

Developing and Validating the Cognitive Model of Resistance Culture in the Post-Revolution Poetry based on Structural Equation Modeling and Strategic Structural Interpretation

Reyhane Nameni¹

Abulqasim Amirahmadi²

Seyyed Ali Akbar Shariati³

Abstract

Among the manifestations of language as a strong instrument of mind, literature has an outstanding agency due to its stylistic, semantics and emotional capacities. Also, Islamic revolution has laid the theoretical and intellectual groundwork for the interaction of the literature which resulted in reflection of its assumptions, values, expectations and ideology through a fine language. Among these instances is the resistance poetry which has resulted in perception and internalization of the culture. Despite these capacities, a comprehensive study which encapsulate this ideational atmosphere and enjoys policy and cultural management potentials is not carried out. Thus, the current research is an attempt to employ a new mixed design and cognitive poetics to develop a validated model of the variables involved in the construct of resistance culture in revolutionary poetry. Findings from structural equation modeling in SPSS revealed that in the cognitive model of resistance culture in the revolutionary poetry four components of ontology, epistemology, anthropology and methodology are involved which entail 17 different variable with acceptable factor loading value. Also, findings from structural interpretation in MicMac showed that these variables are categorized into strategic, regulatory, bi-dimensional, critical, risk and target groups with distinct strategic potential for cultural management, and cultural policy making.

Keywords: *Resistance Literature, Cognitive Poetics, Resistance, Structural Interpretation, Modeling.*

-
1. Department of Persian Literature, Islamic Azad University, Sabzevar Branch, Sabzevar, Iran
 2. Correspondent Author: Department of Persian language and Literature, Islamic Azad University, Sabzevar Branch
 3. Department of Persian Language and Literature, Sabzevar Branch, Islamic Azad University

ساخت و اعتبار بخشی انگاره شناختی فرهنگ مقاومت در شعر پسا انقلاب بر اساس مدل سازی و تحلیل ساختاری راهبردی

ریحانه نامنی*، ابوالقاسم امیر احمدی**

سید علی اکبر شریعتی***

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۰

چکیده

نوشتار حاضر تلاشی است تا بتوان با کاربست یک روش تلفیقی نوین، ضمن رفع نقایص روش شناختی مطالعات پیشین در حوزه ادبیات پایداری با کاربست قالب نظری شعر شناسی شناختی و استفاده از نخبگان، مدل معتبری را از عوامل و متغیرهای دخیل در ساخت فرهنگ مقاومت در شعر ارائه داد. برای این منظور از مدل سازی معادله ساختاری از طریق تحلیل عاملی اکتشافی و تأییدی و تحلیل ساختاری راهبردی استفاده شده است. نتایج حاصل از تحلیل ها نشان می دهد که در انگاره شناختی فرهنگ مقاومت در شعر انقلابی، چهار مؤلفه اصلی: هستی شناسی، معرفت شناسی، انسان شناسی و روش شناسی قرار دارند که این مؤلفه ها ۱۷ متغیر با بار عاملی قابل قبول را در خود جای داده اند. در نگاشت این مدل، متغیرهای راهبردی، تنظیم کننده، دوجبهی، تأثیرگذار، بحرانی، هدف و ریسک حضور دارند که هر کدام نقش متفاوتی را در راهبرد سازی و مدیریت فرهنگی فضای ادبی کشور بازی می کنند.

کلیدواژه ها: ادبیات پایداری، شعر شناسی شناختی، مقاومت، تحلیل ساختاری، مدل سازی.

*. گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سبزوار، سبزوار، ایران

** نویسنده مسئول: گروه زبان و ادبیات فارسیف دانشگاه آزاد اسلامی واحد سبزوار

*** گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد سبزوار

مقدمه

زبان به عنوان ابزار قدرتمند ذهن، همیشه یکی از لوازم پنداری و اندیشگانی امپریالیسم بوده است به طوری که این ابزار مهم در امپریالیسم فرهنگی نمودی بارز دارد (متلارت، ۱۹۷۹). درعین حال، زبان غیر از کارکرد آفندی خود در حوزه فرهنگ، خدمات ابزاری فکری و اندیشه‌ای فراوانی را در بعد دفاع فرهنگی در مقابل نمودهای گوناگون امپریالیسم ارائه کرده است و استیلای فرهنگی جهان‌جویان و جهان‌گشایان را در حوزه‌های گوناگون فکری به چالش کشیده است (متلارت^۱، ۱۹۷۹: ۲۳). در این میان، ادبیات، به دلیل بهره جستن از ظرفیت‌های زیبایی‌شناختی در استفاده از ارزش‌های انسانی و تلازم جدایی‌ناپذیر با هنر و اندیشه، نقش بارزتری ایفا می‌کند. هارلو^۲ (۱۹۸۷) معتقد است که در میان ساحات ادب، شعر به دلیل دربرداشتن ظرفیت‌های فراوان حس شناختی، معناشناختی و سبک‌شناختی، عاملیت برجسته‌تری دارد به گونه‌ای که در بسیاری از برهه‌های زمانی، شاعران، رهبری نرم‌افزاری و اندیشگانی بسیاری از جریان‌های مقاومت را بر عهده داشته‌اند. براساس هارلو (۱۹۸۷، ص ۴۰) مرور نظام‌مند این جریان اندیشگانی که در قالب نظم، ضمن تقویت فرهنگ بومی به مبارزه با امپریالیسم فرهنگی غرب در فضای پسااستعماری پرداخته است، نشان می‌دهد که مواجهه شعر مقاومت با سلطه فکری و فرهنگی غرب در دو ساحت اصلی زیر حادث شده است؛ در ساحت نخست، شعر مقاومت از لحاظ فنی توانسته است قالب نوینی از سبک و نظم ارائه دهد که با کلان ساختارها، الگوهای بلاغی و قراردادی^۳، عینیت اثبات‌گرا^۴ و قالب کاری شعر امپریالی مغایر است. در ساحت دوم که نقطه اتکای نوشتار حاضر است نیز شعر مقاومت در بعد کنش‌گری اندیشگانی توانسته است از طریق خلق جنبش‌های نرم‌افزاری آگاهی بخشی، ارائه تعریف نوین از ارزش‌های انسانی و بومی‌سازی مبانی معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی تفکر مبتنی بر زیست‌بافت خود، تضادی رادیکال با غرب را دنبال کند (هارلو، ۱۹۹۱).

در همین راستا، ادبیات مقاومت از ظرفیت‌های جدلی^۵ نامتناهی شعر برای اهداف کاربردشناسانه رسانه‌ای و تبلیغاتی بهره گرفته است. علاوه بر آن، از تلفیق گوناگون این ظرفیت‌ها

1. Mattellart
2. Harlow
3. Rhetorical Conventions
4. Positivist Objectivity
5. Polemic

برای ساخت نظام های مبتنی بر بوم، ساخت واحدهای اجتماعی مبتنی بر همگونی هویتی و ملی گرایی و ساخت جریان های حماسی مبتنی بر عاطفه و شعور انسانی در مقابل سلطه ترکیبی غربی استفاده شده است (همیلتون^۱، ۱۹۷۸). در کنار همه این ویژگی ها، شعر به دلیل تلفیق هم زمان فاهمه (شناخت) و احساس (تجربه)، دارای ظرفیت های روان شناختی عظیمی است که از آن در ادبیات مقاومت برای افزایش انگیزش استفاده شده است (فرا^۲، ۲۰۰۹). افزون بر این، نظم، یکی از پر ظرفیت ترین حیطه های ادبی برای تغییر و تعدیل زبان شناختی و خلق ساختارهای استغنائی و اقناعی در سیاست است (گارث و مالی^۳، ۲۰۱۴). از این رو، شعر مقاومت به واسطه همین ویژگی، یکی از بن مایه های اصلی جنبش های آزادی بخش در سیاست معاصر است زیرا هم دارای ظرفیت بسیط خوانشی و هم دارای طیف وسیعی از پذیرش های اجتماعی است (هارلو، ۱۹۸۷: ۴۷-۴۵).

انقلاب اسلامی ایران به دلیل داشتن ظرفیت های فکری و نرم افزاری، معرفت شناختی و هستی شناختی و ریشه داشتن در منبع لایزال وحی الهی، بستر سازی و نهاد سازی مناسبی را در ابعاد سخت افزاری و نرم افزاری برای کنش گری ادبیات در عرصه های گوناگون فراهم کرده است. انقلاب اسلامی، همچنین به دلیل دارا بودن همین ظرفیت های معرفت شناختی، توانایی انجام گفتمانی قدرتمند را برای نظریه پردازی کردن درباره اسلام واقعی در عرصه های گوناگون فراهم کرده است که باعث بازتعریف بسیاری از ارزش های انسانی و اجتماعی شده است. برهم کنش همین ظرفیت ها در فضای هم افزا و هرمنوتیکی شکل گرفته در پسا انقلاب، باعث خلق و شکل دهی بسیاری از جریان های اجتماعی و فرهنگی در دوران انقلاب شده است. بسیاری از شاعران ایرانی نیز در فضای جنگ تحمیلی و پس از آن در رخداد های گوناگون اجتماعی و مبارزاتی از جمله در جهاد دفاع از حرم با بهره گیری از همین ظرفیت ها، کنش گری خوبی در عرصه های اجتماعی و فرهنگی از خود نشان داده اند که موجب تقویت اندیشه و فرهنگ مقاومت شده است (اسدی و رجبی، ۱۳۹۶). این کنش گری ادبی نه تنها باعث انعکاس قدرتمند مفروضات، ارزش ها، انتظارات و ایدئولوژی اسلامی - انقلابی با بیانی لطیف شده است، بلکه ادراک و فهم مخاطب خویش را از ماهیت پدیده مقاومت و درونی سازی فرهنگ مقاومت موجب شده است. علی رغم این ظرفیت ها،

1. Hamilton
2. Freud
3. Garth & Maly

تاکنون مطالعه‌ای برای ترسیم دقیق رابطه این فضای کنشی و اندیشگانی که دارای ظرفیت‌های سیاست‌گذاری و مدیریت فرهنگی بالایی است، انجام نشده است. از طرف دیگر، بیشتر تحقیقاتی که به ماهیت‌شناسی ادبیات مقاومت پرداخته‌اند، اغلب دارای کاستی‌های روش‌شناختی بوده‌اند که تفسیری خطی، یک‌بعدی و توصیفی از این پدیده ارائه داده‌اند. چنین تبیینی از این پدیده اندیشگانی که درون‌مایه‌های معرفتی، دانشی و کارکردی عمیقی دارد و نقش قدرتمندی در بقای ثبات و ترویج و صدور انقلاب بازی می‌کند، باعث از دست رفتن ظرفیت‌های ایجادشده ناشی از آن در بحث مدیریت فرهنگی شده است. از این رو، نوشتار حاضر تلاشی است تا با کاربست یک روش تلفیقی نوین و کارآمد، ضمن رفع نقایص روش‌شناختی مطالعات پیشین در حوزه ادبیات پایداری، مدل معتبری از عوامل و متغیرهای دخیل در ساخت شعر مقاومت را که موجب تقویت فرهنگ مقاومت شده است، ارائه دهد و براساس آن راهبردهایی را برای تقویت و مدیریت این فرهنگ از طریق ابزار ادبی ارائه دهد. بنابراین، تحقیق حاضر تلاشی است تا ضمن کشف متغیرهای مؤثر در ساخت شعر مقاومت و ارائه مدل ذهنی معتبر از آن، رفتار و ماهیت این متغیرها را در فضای فرهنگ مقاومت تحلیل ساختاری نموده و براساس نتایج حاصل از آن، راهبردهای مناسبی را برای مدیریت و سیاست‌گذاری در این نظام نرم‌افزاری ارائه دهد.

سؤالات تحقیق

پژوهش حاضر تلاشی برای پاسخ دادن به سؤالات زیر است:

سؤال اصلی

مؤلفه‌های شناختی فرهنگ مقاومت در شعر پسا انقلاب کدام‌اند؟

سؤال‌های فرعی

- ۱- انگاره شناختی فرهنگ مقاومت در شعر پسا انقلاب دارای چه مولفه‌هایی است؟
- ۲- هر مؤلفه چه متغیرهایی را ذیل خود جای داده است؟
- ۳- ارتباط این متغیرها با یکدیگر چگونه است؟
- ۴- رفتار و تأثیرگذاری آنها در ساخت نظام فرهنگ مقاومت چگونه است؟

مبانی نظری و ادبیات تحقیق

تعریف مفاهیم و اصلاحات

انگاره: منظور از انگاره (مدل)، بیان مفهومی یک نظام از ایده‌ها، رخدادها یا فرایندهاست که موجب کشف و فهم الگوهای روابط و یا پدیده‌های علمی در دنیا می‌شود و امکان تحلیل، تبیین و پیش‌بینی آنها را فراهم می‌کند. در پژوهش حاضر، منظور از انگاره شناختی، مدل معرفتی ناشی از تحلیل پدیده شعر انقلاب است که از مشاهده و یا تحلیل محتوای شعر و یا استنباط ناشی از آن منتج شده است و با ارائه یک ساخت نظام‌مند و معتبر از مؤلفه‌های مؤثر در شعر پسا انقلاب، توصیف ساده و قابل فهمی از یک پدیده پیچیده ذهنی و انتزاعی را فراهم می‌کند.

شناخت‌گرایی: براساس فونتانا¹ (۱۹۸۱)، شناخت‌گرایی یک رویکرد معرفت‌شناختی برای کشف و تحلیل فرایندهای ذهنی است که منجر به بیان آگاهانه و درونی درک انسان از پدیده‌های جهان، فرای مشاهده می‌شود. این ادراک معرفتی، درونی است که در پاسخ به تجارب بیرونی حاصل می‌شود اما بیش از تکیه بر بافت بیرونی در تحلیل به ساختار درونی ذهن انسان و فرایندهای تحلیلی آن معطوف است و بر عاملیت ذهن انسان بر تحلیل اطلاعات ورودی از محیط تکیه دارد.

تحلیل عاملی اکتشافی: یک روش تحلیلی است که در آن به کمک فنون آماری با تقلیل داده‌های جمع‌آوری شده به دسته‌های کوچک‌تر معنادار، ساختار نظری ضمنی پدیده‌ها در قالب مؤلفه‌ها و متغیرهای ذیل هر پدیده و نیز نظام روابط بین آنها کشف می‌شود.

پیشینه تحقیق

به دلیل نقش برجسته ادبیات پایداری در ساحت‌های گوناگون انقلاب اسلامی ایران، تعریف، مفهوم‌شناسی، سبک‌شناسی و کاربردشناسی ادبیات مقاومت توجه محققان زیادی را به خود جلب کرده است که از هر یک از آنها منظرهای گوناگون به این مقوله پرداخته‌اند. فلاحی و دیگران (۱۳۹۹) با اتخاذ روشی توصیفی-تحلیلی به بررسی مقابله‌ای مضامین مقاومت در دو بافت فرهنگی ایران و فلسطین پرداخته‌اند و اشتراکات مفهومی آن را از لحاظ سبک‌شناسی و نمادشناسی مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌اند؛ اما دلایل زمینه‌ای و اندیشگانی این اشتراکات را

1. Fontana

بررسی نکرده‌اند. همچنین به دلیل ماهیت توصیفی و تحلیلی، این تحقیق از مبنای نظری یا قالب کاری خاصی برای تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده نکرده است. صالحی و ملکی (۱۳۹۶)، ادبیات مقاومت را که به شکل‌های گوناگون نظم و نشر نمود یافته است، دارای رویکردی ساده‌گرا و درعین حال ساختارمند و هدف‌گرا می‌دانند که به دلیل بهره‌جستن از مفاهیم عمیق اسلامی و فرهنگ مبتنی بر بافت ملی و هویتی ایران، اهداف تعالی بخش انسانی خود را در جنبه‌های فردی و اجتماعی انقلاب اسلامی ایران دنبال کرده است و باعث باز زایش و تقویت فرهنگ مقاومت در ایران شده است. در این تحقیق که به مرور و جمع‌بندی برخی از مطالعات دیگر در این زمینه پرداخته شده است به روش‌شناسی یا مبنای نظری خاصی برای تحلیل و بررسی اشاره نشده است. پسندی و اژه‌ای (۱۳۹۶) نیز در یک قالب کاری محقق ساخته با عنوان ادبیات تطبیقی اسلامی به بررسی گزاره‌های اشتراکی نمادی و مضمونی در اشعار سلمان هراتی و سمیع القاسم پرداخته‌اند؛ ولی همانند دیگر تحقیقات انجام شده در این زمینه به فرامتن و زمینه‌ها و دلایل این اشتراکات اشاره نکرده‌اند. پیش‌تر نیز محمدزاده (۱۳۹۵) در تحقیقی مشابه اما با حیطه مطالعاتی محدودتر به بررسی ساختاری نماد در ادبیات عاشورایی پرداخته و یک تحلیل زبان‌شناختی صرف از این پدیده ارائه کرده است. او تلاش کرده تا ضمن بررسی سیر تکوین فرهنگ عاشورا در یک بافت تاریخی به بیان رابطه عمیق ادبیات پایداری و فرهنگ عاشورا نیز پردازد. اما به دلایل و فرابافت به این رابطه عمیق اشاره نشده است. روشنفکر و دیگران نیز از همین رویکرد برای بررسی اشعار مقاومت در اشعار سمیع القاسم، حسن حسینی و قیصر امین پور بهره برده‌اند و درعین حال از محدودیت‌های روش‌شناختی و مبنایی تحقیقات بالا فارغ نبوده‌اند. پیش‌تر نیز نعمتی و دیگران (۱۳۹۲) از همین روش برای تحلیل مفاهیم پایداری برای تحلیل اشعار عبدالوهاب بیاتی بهره جسته‌اند.

بدیهی است برای بررسی رابطه شعر مقاومت با ذهن شاعر مقاومت و تجلی آن در یک بافت انقلابی و درنهایت منتج شدن به فرهنگ مقاومت، نیاز به یک قالب و مبنای نظری کارآمد است که امکان بررسی همه این ابعاد را فراهم کند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که کاربرد علوم شناختی در ادبیات این فرصت را در اختیار محققان قرار داده است. بر همین اساس، در تحقیق حاضر برای کشف متغیرها و مؤلفه‌های گوناگون این پدیده از شعرشناسی شناختی^۱ استفاده شده است که یک

بنیان نظری بین رشته‌ای^۱ و فرارشته‌ای^۲ را در علوم زیان‌شناسی (سبک‌شناسی)، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و زیبایی‌شناسی به وجود آورده است. این مبنای نظری در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد. همچنین، برای گذار از ماهیت خطی و تک‌بعدی و کاستی‌های روش‌شناختی تحقیقات پیشین، در مطالعه حاضر از یک طرح تحقیق نوآورانه تلفیقی استفاده شده است که مدل‌سازی معادله ساختاری در علوم انسانی را با تحلیل ساختاری ترکیب کرده است تا ضمن کشف متغیرها و مؤلفه‌های انگاره شناختی فرهنگ مقاومت در شعر پسا انقلاب و اعتباربخشی به آن به بررسی رفتار و ماهیت این متغیرها در این نظام اندیشگانی بپردازد و خروجی معتبری را در اختیار راهبردی سازان فرهنگی در حوزه ادبیات انقلاب قرار دهد.

مبنای نظری تحقیق (شعرشناسی شناختی)

شعرشناسی شناختی یکی از رویکردهای نوین به تحلیل ادبی است. کاربردی علوم شناختی در بررسی متون ادبی برای نخستین بار تحت عنوان زبان‌شناسی شناختی^۳ توسط اندیشمندان و محققانی مانند لکاف^۴ (۱۹۸۷)، لنگکر^۵ (۱۹۹۱) و تالمی^۶ (۲۰۰۰) مطرح شد. زبان‌شناسی شناختی معطوف به بررسی چگونگی ساخت مفاهیم و متون ادبی توسط فرایندهای ذهنی انسان است. در کنار آن نیز زبان‌شناسی شناختی، افزونه‌های زبان‌شناختی و زیبایی‌شناختی را که توسط ذهن بشر بر متن ادبی اضافه می‌شوند، تحلیل و بررسی می‌کند (فوکونیر و ترنر^۷، ۲۰۰۲). زبان‌شناسی شناختی از انشاق‌های نظری و رویکردی گوناگون برای تحلیل متون ادبی برخوردار است که از جمله آنها می‌توان به نظریه جهان متن^۸ (گاومینز^۹، ۲۰۰۷)، نظریه استعاره مفهومی^{۱۰} (کریسپ، ۲۰۰۳)، نظریه متن و طرح‌واره^{۱۱} (والش^{۱۲}، ۲۰۰۷)، دستورشناسی شناختی (همیلتون) و غیره اشاره کرد.

1. Inter-disciplinary
2. Trans-Disciplinary
3. Cognitive Linguistics
4. Lakoff
5. Langacker
6. Talmy
7. Fauconnier & Turner
8. Text World Theory
9. Gavins
10. Conceptual Metaphor theory
11. Scripts and Schemas
12. Walsh

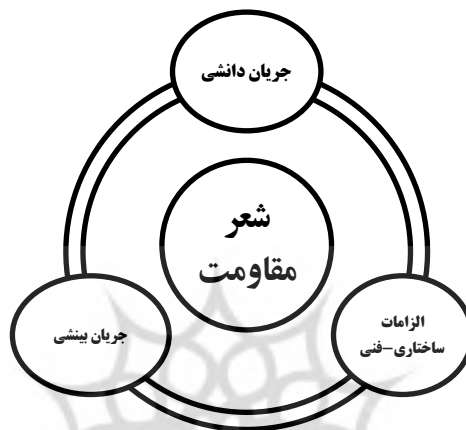
شعرشناسی شناختی نیز یکی از رویکردهای شناختی به تحلیل متون ادبی است که دارای سطوح متفاوتی از تحلیل است. براساس استاک ول^۱ (۲۰۰۹)، شعرشناسی شناختی در سطح کلان^۲ به بررسی رابطه بین دانش بافت فرامتن و بافت متن می‌پردازد که از این حیث دارای درون‌مایه‌های انتقادی نسبت به تحلیل متون ادبی است. در سطح خرد نیز شعرشناسی شناختی یک تحلیل عمیق از سبک‌شناسی متن را براساس فضای ذهنی و ادراکی نویسنده ارائه می‌دهد. یکی از اصول بنیادین در شعرشناسی شناختی، مفروض بودن رابطه بین دانش (شناخت) و معنایی است که از طریق ساختار زبانی متبلور می‌شود استاک ول (۲۰۰۲). در تبیین این رابطه، ترنر (۱۹۹۱) بر این نکته تصریح کرده است که شناخت انسان از دنیا، شناخت و معرفت او نسبت به فهم و کاربست زبانی را شکل می‌دهد. به عبارت دیگر، شعرشناسی شناختی قائل به رابطه‌ای نزدیک و عمیق بین تجربه، ذهن انسان و زبان است (گاوین و استین^۳، ۲۰۰۳). این بدان معناست که ساخت‌های زبانی در ادبیات، اختیاری و قراردادی نیستند بلکه براساس فاهمه انسان که در تعامل با واقعیت بیرونی شکل گرفته است، ترغیب و خلق می‌شوند. بر همین اساس، نوشتار حاضر تلاشی است تا با به‌کارگیری این قالب فکری، فرایندهای معرفتی ذهنی دخیل در شکل‌گیری شعر مقاومت را که براساس تعامل ذهن شاعر با بافت معرفتی انقلاب اسلامی و هویت ایرانی شکل گرفته است، براساس روش تحقیق مطرح شده در زیر، کشف و اعتباربخشی کرده و براساس آن به تحلیل فضای فرهنگی ادبی پس از انقلاب اسلامی ایران بپردازد و راهبردهایی را در این زمینه ارائه دهد.

مدل مفهومی اولیه تحقیق

در فرایندهای شناختی که مفاهیمی ذهنی و دارای پیچیدگی‌های فراوان هستند، مدل مفهومی یک بیان عینی و ملموس از پدیده‌هایی است که تحت بررسی هستند. از آنجایی که ساخت مدل‌های معتبر ذهنی براساس دستورالعمل‌های مدل‌سازی بر یک مدل مفهومی مبتنی است، تحقیق حاضر نیز بر یک مدل مفهومی براساس مفروضات و نظریات اولیه مبتنی است که در شکل (۱) نشان داده شده است. مرور پیشینه ادبی تحقیق حاضر نشان می‌دهد که در خلق رویکردهای ادبی،

1. Stockwell
2. Macro Level
3. Gavins & Stein

حداقل سه محور اصلی جریان دانشی^۱، جریان بینشی^۲ و ابعاد ساختاری-فنی وجود دارد که شعر انقلاب نیز این قاعده مستثنی نیست. این مدل مفهومی اولیه به عنوان یک قالب کاری برای جهت بخشیدن به گام‌های تحقیق و جمع‌آوری داده‌ها برای ساخت مدل نهایی از طریق معادله ساختاری مورد استفاده قرار گرفت:



شکل ۱. نگاشت مدل مفهومی اولیه تحقیق

در تحقیق حاضر با شروع کردن از مدل مفهومی بالا، مدل نهایی و اصلی تحقیق براساس مدل سازی معادله ساختاری، ساخت و اعتباربخشی شده است که در آن اصول بنیادین و کارکردهای شعرشناسی شناختی و روابط بین اجزای این نظام به منظور فهم و ادراک بهتر کاربران ارائه شده است تا براساس شناخت حاصل از مؤلفه‌ها و ماهیت این نظام، نسبت به تحلیل، کاریست و یا استفاده از آن در شرایط گوناگون اقدام کنند. مدل مفهومی شعرشناسی شناختی، ضمن ارائه نگاشتی معتبر از ویژگی‌های اساسی شعر پسا انقلاب با اتخاذ یک رویکرد اکسایشی، مؤلفه‌های غیر کارکردی و برون هشته را براساس بار عاملی کسب کرده و آنها را تعدیل و یا حذف می‌کند که به ارائه یک قالب ابزاری و کارکردی منجر می‌شود. در مدل ساختاری معادله حاضر،

1. Knowledge Flow
2. Thought Flow

چگونگی ارتباط ساختاری علی^۱ بین جنبه های گوناگون پدیده نظری شعرشناسی شناختی و همبستگی بین متغیرهای آن به تصویر کشیده شده است که در ادامه مورد بحث قرار می گیرد.

روش شناسی تحقیق

روش تحقیق استفاده شده در مقاله حاضر تلفیقی است که در آن از رویکردهای کمی و کیفی به طور هم زمان برای کشف و اعتباربخشی انگاره شناختی فرهنگ مقاومت در شعر پسا انقلاب استفاده شده است. براساس کرس ول (۲۰۰۸)، استفاده هم زمان از رویکردهای کمی و کیفی برای بررسی و شناخت یک پدیده، موجب تحقق تصویر کامل تری از آن پدیده می شود که نتایج حاصل از آن قدرت تعمیم، روایی و پایایی بالاتری خواهند داشت. به طور کلی در این تحقیق از دو فاز اصلی استفاده شده است که شامل مدل سازی معادله ساختاری^۲ و تحلیل ساختاری^۳ است. در ادامه این دو فاز به صورت مختصر بررسی شده اند:

الف: مدل سازی معادل ساختاری: از این رویکرد برای ساخت و اعتباربخشی به مدل های ذهنی و شناختی در علوم انسانی استفاده می شود. هدف از این فاز کشف و استخراج متغیرهای اصلی شکل دهنده به فرهنگ مقاومت در شعر پسا انقلاب است. همچنین هدف ثانویه این فاز، استخراج مدل (انگاره) شناختی فرهنگ مقاومت در شعر است که چگونگی ارتباط و تعامل این متغیرها را در این نظام اندیشگانی نشان می دهد. برای رسیدن به این مهم، ادبیات تحقیق از سال ۱۳۵۷ تا ۱۴۰۰ به صورت نظام یافته مورد بررسی قرار گرفت. برای به دست آمدن تحقیقات اصلی انجام شده در این زمینه پایگاه های استنادی معتبر کشور در بازه مذکور مورد بررسی قرار گرفت. برای جامع و مانع بودن یافته ها تا زمان رسیدن به اشباع نظری^۴ از تحقیقات کتابخانه ای نیز استفاده شد. یافته های حاصل به کمک تحلیل محتوا و زمینه یابی مورد دسته بندی قرار گرفت و براساس رویکرد دورنیه و تاگوچی^۵ (۲۰۱۰) به شکل یک پرسش نامه معتبر در مقیاس لیکرت آماده سازی شد. این مقیاس در یک مطالعه آزمونه (پایلوت) در اختیار ۳۰ نفر از دانشجویان و

1. Causative Structural
2. Structural Equation Modeling
3. Structural Interpretation
4. Theoretical Saturation
5. Dornyei & Taguchi,

محققان رشته ادبیات قرار گرفت و پایایی آن محاسبه شد. در گام بعدی، تحلیل عاملی اکتشافی^۱ در نرم افزار SPSS به کمک ۷۹ نفر از اساتید، مدرسان و دانشجویان تحصیلات تکمیلی رشته ادبیات فارسی دانشگاه های آزاد اسلامی استان های خراسان شمالی، خراسان رضوی و خراسان جنوبی قرار گرفت. مؤلفه های اصلی انگاره شناختی شعر مقاومت به همراه متغیرهای ذیل آنها براساس بار عاملی^۲ استخراج شد. در گام نهایی نیز با مشارکت ۱۱۲ نفر دیگر از شرکت کنندگان در بافت تحقیق یادشده، تحلیل عاملی تأییدی^۳ انجام و مدل نهایی فرهنگ مقاومت مبتنی بر شعر مقاومت به کمک افزونه آموس استخراج شد. این نتایج به تفصیل در بخش یافته ها در جداول مربوط ارائه شده اند.

ب: تحلیل ساختاری و راهبرد پژوهی: بعد از استخراج مؤلفه ها و متغیرهای فرهنگ مقاومت در شعر شناختی، تحلیل ساختاری ماتریس ضرایب اثرات متقاطع^۴ به کمک یک گروه نخبگانی پنج نفره از اساتید ادبیات دانشگاه آزاد واحد سبزوار و دانشگاه فردوسی انجام شد. نتایج حاصل از این بخش که توسط نرم افزار میک مک انجام شد، برای ماهیت شناسی انگاره شناختی فرهنگ مقاومت در شعر انقلاب و ارائه راهبردها مورد استفاده قرار گرفت.

یافته های پژوهش و تحلیل

الف: نتایج حاصل از استخراج و اعتباربخشی انگاره شناختی

برای پاسخ دادن به سؤال اول تحقیق مبنی بر کشف و استخراج مؤلفه ها و متغیرهای انگاره شناختی فرهنگ مقاومت در شعر پسا انقلاب، مرور نظام مند ادبیات تحقیق انجام شد و اشعار عاشورایی در بازه زمانی چهار دهه گذشته مورد بررسی و تحلیل محتوا قرار گرفت. برای رسیدن به مؤلفه ها و متغیرهای مورد نظر، واحد تحلیل متون جمع آوری شده گزاره های معنایی انتخاب شد که براساس مفهوم سمانتیک استنباط شده از هر گزاره، شمول یا عدم شمول آن در هر دسته بندی مورد بررسی قرار گرفت. دسته بندی ها براساس فراوانی بروز واحدهای مفهومی در گزاره ها انتخاب و نام گذاری شدند. سپس براساس کد گذاری محوری و تقریب معنایی و کارکردی در

1. Exploratory Factor Analysis
2. Factor Loading
3. Confirmatory Factor Analysis
4. Matrix of Crossed Impact Effects

دسته‌بندی‌های بزرگ‌تر (اصلی) قرار گرفتند و براساس الگوی ارتباطی یافت شده بین آنها انگاره اولیه متشکل از مؤلفه‌ها و متغیرها شکل گرفت. فرایندهای کدگذاری به صورت چرخشی^۱ تا زمان رسیدن به اشباع نظری تداوم یافت که بر این اساس اصلاحاتی در برخی از دسته‌بندی‌ها ایجاد شد. یافته‌های حاصل از این بخش به کشف ۲۷ متغیر ذیل پنج مؤلفه اصلی منجر شد که در جدول (۱) نشان داده شده است.

جدول ۱. پنج مؤلفه اصلی و متغیرهای ذیل آنها

ردیف	مقوله اصلی	شاخص فرعی	درصد فراوانی
۱	مبانی فکری	شیوه استدلال	۲۵
		روش تفکر	
		الهیات	
		جهان بینی	
		اعتقادات	
۲	مبانی آموزه‌ای	بیان ارزش‌ها	۲۳
		بیان مفاهیم	
		غایت‌شناسی	
		گفتمان غالب	
		بیان هنجارها	
		بیان مضامین	
		جهت‌گیری عقیدتی	
		بیان آرمان‌ها	
۳	مبانی مردم‌شناختی	کنشگری جنسیتی	۲۲
		توجه به دانش بومی	
		هویت‌سازی انقلابی	
		بی‌مرزی قومیتی	
		ویژگی‌های مکانی	
		ویژگی‌های زمانی و تاریخی	

1. Iterative

درصد فراوانی	شاخص فرعی	مقوله اصلی	ردیف
۱۹	کلان ساختار اندیشگانی	کلان ساختارهای متن	۴
	بیان انتقادی		
	تلفیق شور و شعور		
	جهان شمولگی		
	ارزشیابی و نتیجه مندی		
۱۱	سبک ادبی	ریزساختارهای متن	۵
	سیاق ادبی		
	صنایع ادبی		

برای اعتباربخشی اولیه به یافته‌ها و قرار گرفتن هر کدام از شاخص‌های فرعی ذیل هر مقوله از الگوی اعتباربخشی کیفی اسجوستورم و دالگرین^۱ (۲۰۰۲) استفاده شد که براساس سه اصل فراوانی (تعداد دفعاتی که یک زیرشاخص با یک مقوله مرتبط شده است)، موقعیت هر زیرشاخص (تعیین ارتباط معناشناختی و کارکردی یک زیرشاخص با هر مقوله به نسبت سایر مقوله‌ها) و حاملیت مفهومی^۲ (بار تأکیدی قرار گرفتن هر زیرشاخص ذیل هر مقوله براساس تأکید مصاحبه‌شوندگان یا تأکیدات لغوی مستفاد از متون تحلیل شده) استوار است. همچنین برای اطمینان از صحت دسته‌بندی‌های انجام شده از راهبرد "کنترل اعضا"^۳ لینکلن و گوبا^۴ (۱۹۸۵) استفاده شد که براساس آن، دسته‌بندی‌های انجام شده به صورت تصادفی به سه نفر از مصاحبه‌شوندگان داده شد تا انطباق صحت آنها با منظور مصاحبه‌شوندگان، بررسی شود که براساس آن برخی تغییرات جزئی اعمال شد.

این مؤلفه‌ها براساس یک طرح تحقیقی و در قالب یک پرسش‌نامه لیکرت مورد اعتباربخشی قرار گرفت. نتایج حاصل از مطالعه آزمون‌ه نشان داد که مدل ابتدایی^۵ استخراج شده از پایایی درونی مناسبی برخوردار است به طوری که میران هم‌بستگی پیرسون^۶ آن در ضریب

1. Sjostrom & Dahlgren
2. Conceptual Pregnancy
3. Member Checking
4. Lincoln and Guba
5. Hypothesized Model
6. Pearson Product Moment Correlation

آلفای کرونباخ^۱ معادل ۰/۷۸ بود که برای مدل ابتدایی قابل قبول و از لحاظ آماری معنادار است. همچنین برای تعیین روایی ساخت و اعتباربخشی نهایی مدل استخراج شده، مفروضات مدل سازی معادله ساختاری در نرم افزار SPSS مانند توزیع عادی داده های به دست آمده، وجود رابطه خطی بین متغیرها با کفایت اندازه نمونه مورد بررسی قرار گرفت، سپس عاملیت پذیری مدل ابتدایی محاسبه شد که در جدول (۲) نشان داده شده است.

جدول ۲. محاسبه عاملیت پذیری مدل اولیه انگاره فرهنگ مقاومت در شعر شناختی

ارزش بسندگی نمونه (کی ام او)	۰/۸۳۱
آزمون کروییت بارتلت	۸۲۱۰/۰۵
معناداری	۰/۰۰۰

نتایج بررسی این مفروضات نشان می دهد که این ارزش ها مقادیر مناسبی برای انجام اعتباربخشی مدل اولیه و تعیین روایی ساخت آن از طریق تحلیل عاملی اکتشافی است. بر همین اساس، پرسش نامه پایا شده توسط گروه اول شرکت کنندگان مورد بررسی قرار گرفت و نتایج آن وارد نرم افزار شد. تحلیل ناشی از این بخش نشان می دهد که در ساخت انگاره شناختی فرهنگ مقاومت در شعر پسا انقلاب براساس ارزش ایگن، چهار مؤلفه معتبر اصلی و ۱۷ متغیر معتبر فرعی وجود دارد که دارای بار عاملی قابل قبول هستند و اجزای نهایی مدل مذکور را تشکیل می دهند که به صورت تجمعی، ۹۳ درصد از واریانس موجود در جدول ها را به خود اختصاص داده اند. میزان مقبولیت بار عاملی نیز براساس معیار پالانت (۲۰۱۳) محاسبه شد. در مؤلفه هستی شناسی، شیوه استدلال، روش تفکر، الهیات و جهان بینی متغیرهای اصلی را تشکیل می دهند که در ساخت انگاره شناختی فرهنگ مقاومت در شعر پسا انقلاب نمود یافته اند. این گزاره ها بنیان های فکری و نظری اصلی یافت شده در ساخت فرهنگ مقاومت هستند که بر خلق، تقویت و پیشبرد سایر مؤلفه ها تأثیر بنیادین دارند. همچنین در مؤلفه معرفت شناسی، متغیرهای بیان ارزش ها، بیان مفاهیم و مضامین، غایت شناسی و بیان هنجارهای فرهنگ مقاومت در این اشعار نمود داشتند. در مؤلفه

1. Cronbach Alpha

ساخت و اعتباربخشی انگاره شناختی فرهنگ مقاومت در شعر پسا انقلاب براساس مدل سازی و...

انسان‌شناسی نیز کنشگری جنسیتی، توجه به دانش (شناخت) بومی مبتنی بر بافت انقلابی، هویت‌سازی انقلابی و بی‌مرزی قومیتی از دال‌های مرکزی فرهنگ مقاومت در شعر انقلاب حول این مؤلفه بوده‌اند. علاوه بر آن، مؤلفه روش‌شناسی فرهنگ مقاومت در شعر انقلاب دارای شاخصه‌ها و ویژگی‌های منحصربه‌فردی است که در قالب متغیرهایی مانند کلان‌ساختار اندیشگانی، بیان انتقادی، تلفیق شور و شعور، جهان‌شمولیت، ارزشیابی و نتیجه‌مندی و خلق گونه اختصاصی نمود یافته‌اند. این مؤلفه‌ها و متغیرها به همراه برخی از برجسته‌ترین موصوفات آنها در جدول (۳) ارائه شده است:

جدول ۳. مؤلفه‌ها و متغیرهای انگاره شناختی فرهنگ مقاومت در شعر پسا انقلاب

مؤلفه	متغیر	توصیف متغیر	بار عاملی
مؤلفه هستی‌شناسی	شیوه استدلال	استفاده از براهین کلامی، تلفیق عقل و نقل ذیل هدایت وحی	۰/۹۱۱
	روش تفکر	استدلال عقلانی، اعتقاد به درک مستقیم و شهود	۰/۹۰۱
	الهیات و جهانبینی	علم مرتبط به وحی، اولویت معنا و روح و اعتقاد به انتظام هستی	۰/۸۹۷
مؤلفه معرفت‌شناسی	بیان ارزش‌ها	تبیین ارزش‌هایی مانند شهادت، ایثار، صبر و آرمان‌گرایی	۰/۹۰۱
	بیان مفاهیم و مضامین	بیان مضامینی مانند: عاشور، استکبارستیزی، عدالت‌طلبی	۰/۸۹۹
	غایت‌شناسی	بیان غایباتی مانند ولایت‌پذیری، آخرت‌گرایی، مهدویت	۰/۸۸۱
	بیان هنجارها	تقویت معیارهایی مانند حجاب، نهادسازی اجتماعی و بسیج	۰/۸۶۹
مؤلفه انسان‌شناسی	کنشگری جنسیتی	تبیین عاملیت برابری زن و مرد در کنش‌های انقلابی	۰/۹۳۲
	توجه به دانش بومی	برجسته‌سازی ویژگی‌های بافتی، سرزمینی و تاریخی	۰/۹۲۱
	هویت‌سازی انقلابی	بازتعریف هویت ملی و ملی‌گرایی در قالب انقلاب	۰/۹۱۷
	بی‌مرزی قومیتی	سازمان‌دهی بدون مرز قومیت‌ها ذیل ساختار انقلاب	۰/۸۹۷

مؤلفه	متغیر	توصیف متغیر	بار عاملی
مؤلفه روش‌شناسی	کلان‌ساختار اندیشگانی	انعکاس مدل اندیشگانی انقلاب از طریق الگوهای بلاغی متن	۰/۹۲۲
	بیان انتقادی	کاربست شیوه بیان انتقادی برای مرتبط‌سازی متن به فرامتن انقلاب	۰/۹۱۳
	تلفیق شور و شعور	کاربست حس مبتنی بر عقل در ادراک، تصمیم‌سازی و کنش انقلابی	۰/۹۱۱
	جهان‌شمولگی	محدود نبودن به مرزهای عینی، مفهومی و قراردادی در تبیین انقلاب	۰/۹۰۷
	ارزشیابی و نتیجه‌گیری	تلاش برای جهت‌دهی حس و رهبری عقل در قالب معرفت انقلابی	۰/۸۸۹
	خلق‌گونه اختصاصی	کاربست گزاره‌های قهرمانی، زبان متعالی و دراماتیسم در رخدادهای انقلابی	۰/۸۸۵

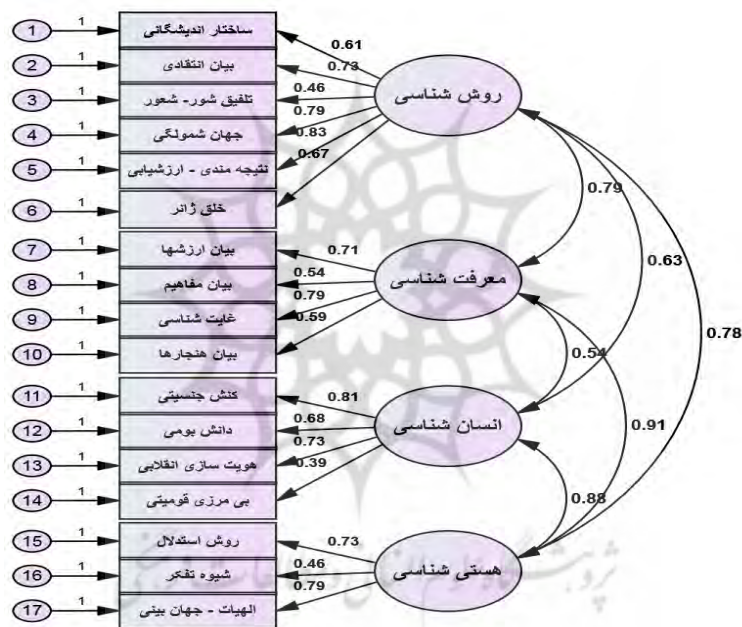
برای تأیید و ساخت گراف نهایی مدل نیز از افزونه آموس در نرم افزار SPSS استفاده و شاخص‌های برازش مدل بررسی شد که در جدول (۴) نشان داده شده است.

جدول ۴. شاخص‌های برازش برای انگاره استخراج شده

شاخص	سطح کنونی	سطح قابل قبول	نتیجه‌گیری
مربع خی (کای) ^۱	۱/۰۱	کمتر از ۳	خوب
شاخص نرم شدگی برازش ^۲	۰/۹۰	بیشتر یا مساوی ۰/۹۰	مناسب
شاخص برازش تطبیفی	۰/۹۳	بیشتر یا مساوی ۰/۹۰	خوب
ریشه میانگین مربعات خطای برآورد	۰/۰۳۱	کمتر از ۰/۰۵	خوب

1. Chi-Square (X2)/df
2. Normed Reference Index

همان طور که در جدول (۴) نشان داده شده است، ارزش مربع خی (که نشان دهنده تفاوت بین ماتریس کوواریانس های مشاهده شده و منتظره است)، ارزش شاخص نرم شدگی بر ارزش به بررسی تمایز بین مجذور خی مدل پیشنهاد شده و مدل صفر می پردازد)، ارزش شاخص بر ارزش تطبیقی (که به بررسی بر ارزش مدل بر اساس برخی معیارها مانند اندازه نمونه و... می پردازد) و ارزش به دست آمده برای ریشه میانگین مربعات خطای بر آورد، همه در وضعیت قابل قبول هستند که حاکی از بر ارزش مدل است. پس از بررسی ارزش های عددی قابل قبول که مؤید انطباق مدل با واقعیت های میدانی در شعر مقاومت است، انگاره نهایی ترسیم شد که در شکل (۲) نشان داده شده است.



شکل ۲. انگاره شناختی فرهنگ مقاومت در شعر پسا انقلاب

در شکل (۲)، علاوه بر ترسیم رابطه هر متغیر با یک مؤلفه، تأثیر و هم بستگی مؤلفه ها در این نظام نرم افزاری به همراه وزن اثر هر کدام از آنها نیز نشان داده شده است که به صورت ارزش های

همان طور که در شکل بالا نشان داده شده است، در نتایج حاصل از تفسیر ساختاری، متغیرهای انگاره شناختی فرهنگ مقاومت در شعر انقلاب در قسمت‌های مختلف نمودار و در موقعیت‌های گوناگون نسبت به خطوط قطری قرمز و زرد قرار گرفته‌اند. نوع پراکندگی این متغیرها حاکی از پویا و متغیر بودن نظام اندیشگانی مورد مطالعه است به گونه‌ای که بر اثر تأثیر برخی از متغیرها، پراکندگی آنها در موقعیت‌های مشخص شده، تغییر می‌کند و ماهیت آنها بازتعریف می‌شود. در نظام‌های فکری بسته و فاقد پویایی، متغیرها در یک کنش پایدار و به شکل حرف L در نگاشت ساختاری توزیع می‌شوند که نظام فکری آن دارای حداقل متغیرهای دو وجهی و یا به طور اساسی فاقد آنهاست. در انگاره شناختی فرهنگ مقاومت، متغیرهای زیر با ماهیت‌های منحصر به فرد استخراج شد:

• **متغیرهای تأثیرگذار (ورودی):**^۱ این گروه از متغیرها در شمال غربی نگاشت حاصل از تحلیل توزیع می‌شوند و متغیرهای ورودی (تأثیرگذار) در سیستم هستند به گونه‌ای که با کم‌وزیاد کردن آنها می‌توان ماهیت و کارکرد نظام شناختی فرهنگ مقاومت را تغییر داد. این متغیرها دارای دو دسته اصلی هستند:

۱) **متغیرهای حیاتی (بنیادین)**^۲، که مهم‌ترین متغیرهای تأثیرگذار در انگاره شناختی فرهنگ مقاومت هستند. به طوری که بیشترین تأثیرگذاری را در این نظام به خود اختصاص داده‌اند. این متغیرها در سمت بالای خط قطری و در ناحیه دوم نمودار (شمال غربی) جای دارند که شامل: شیوه استدلال، روش تفکر و جهان‌بینی و الهیات است که همگی ذیل مؤلفه هستی‌شناسی قرار دارند. این بدان معنی است که راهبردها سازان فرهنگی برای حفظ و تقویت انگاره شناختی فرهنگ مقاومت باید بیشترین توجه را به این مؤلفه اختصاص دهند و تقویت آموزه‌ها و مختصاتمانند استفاده از براهین کلامی، تلفیق عقل و نقل ذیل هدایت وحی، استدلال عقلانی، اعتقاد به درک مستقیم و شهود، علم مرتبط به وحی، اولویت معنا و روح، اعتقاد به انتظام هستی و موارد این‌چنینی را در برنامه‌های آموزشی و مدیریتی خود قرار دهند.

1. Influencing Variables
2. Critical Variables

۲) **متغیرهای محیطی (بافتی)**^۱: این متغیرها نیز در شمول متغیرهای تأثیرگذار قرار می‌گیرند اما علی‌رغم تأثیرگذاری بر سیستم، قابلیت تغییر پذیری بسیار کمتری دارند و بیشتر توسط شرایط محیطی تعیین می‌شوند. شیوه بیان انتقادی و تلفیق شور و شعور در دسته متغیرهای محیطی قرار می‌گیرد. مثلاً برای کاربری شیوه بیان انتقادی برای مرتبط کردن متن به فرامتن انقلاب و تصمیم‌سازی و کنش انقلابی نیاز به شرایط محیطی است که در خارج از فضای شعر انقلاب و در بافت محیطی و فیزیکی انقلاب رقم می‌خورد.

• **متغیرهای دو وجهی (دو بعدی)**^۲: این متغیرها در عین تأثیرگذاری، تأثیرپذیری نیز هستند و ماهیت و رفتار بسیار ناپایداری دارند به طوری که و تحت تأثیر عوامل گوناگون از وجهی به وجه دیگر تغییر ماهیت می‌دهند. این متغیرها در شمال شرقی نگاشت تحلیلی توزیع می‌شوند و براساس تقسیم خط قطری، به دو دسته متغیر ریسک^۳ و متغیر هدف^۴، دسته‌بندی می‌شوند.

۱) **متغیرهای خطر (ریسک)**: توزیع این متغیرها حول خط قطری زرد است و دارای رفتار ماهیت ناپایداری هستند. ظرفیت بسیاری برای تبدیل شدن به بازیگران اصلی هر نظام اندیشگانی و فکری دارند و از این حیث دارای اهمیت بسیار زیادی هستند. بیان ارزش‌ها و بیان مفاهیم و مضامین در حیطه معرفت‌شناسی از جمله این متغیرهاست که اگر در شعر انقلاب به صورت صحیح بیان شوند، زمینه‌ساز تقویت و بروز سایر متغیرها می‌شوند. در بعد سبک‌شناسی و روش‌شناسی ادبی نیز خلق گونه اختصاصی با تأکید بر کاربری گزاره‌های قهرمانی، زبان متعالی و دراماتیسم در رخداد‌های انقلابی بر سایر مؤلفه‌ها تأثیر می‌گذارد و گاهی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی انگاره شناختی شعر مقاومت را تقویت می‌کنند.

۲) **متغیرهای هدف**: این متغیرها با فاصله بیشتر و در زیر خط قرمز قطری قرار گرفته‌اند و در نظام اندیشگانی، تأثیرگذار هستند. اما تأثیرپذیری آنها از سایر متغیرها بیشتر از

1. Environmental Variables
2. Bi-dimensional Variables
3. Risk
4. Target

میزان تأثیر گذاری آنها است. تأثیر گذاری و یا تأثیر پذیری این متغیرهای هدف در نتیجه برهمکنش با سایر مؤلفه‌های سیستم مشخص می‌شود. متغیرهای هدف دوجبهی در انگاره شناختی فرهنگ مقاومت، شکل‌گیری هنجارها و غایت‌شناسی است به گونه‌ای که بیان غایاتی مانند ولایت‌پذیری، آخرت‌گرایی، مهدویت و تقویت نرم‌هایی مانند حجاب، نهادسازی اجتماعی و بسیج که از متغیرهای اساسی در فرهنگ مقاومت هستند تحت تأثیر متغیرهای بنیادی‌تر شکل می‌گیرند. با این حال، با توجه به شرایط سیستم، در عین حال بر سایر مؤلفه‌ها تأثیر گذار هستند.

• **متغیرهای وابسته^۱:** این متغیرها که در یک چهارم جنوب شرقی نگاشت قرار گرفته‌اند بیشتر نسبت به متغیرهای تفسیر شده در بالا حساس هستند و تحت تأثیر آنها قرار می‌گیرند. بر همین اساس، تأثیر گذاری آنها در سیستم اندیشگانی فرهنگ مقاومت کم است. اما با این حال جزو متغیرهای معتبر و اصلی هستند و در ساخت نظام فکری فرهنگ مقاومت نقش مهمی دارند. بنا به رفتار و ماهیت این متغیرها، به آنها متغیرهای خروجی سیستم نیز می‌گویند. ارزشیابی و نتیجه‌مندی سیستم که با تعیین و سنجش ارزش‌کنش‌های انجام‌شده، نسبت به جهت‌دهی حس و رهبری عقل در قالب معرفت انقلابی است، تلاش می‌کند در این دسته قرار گیرد. همچنین کلان‌ساختار اندیشگانی در بعد روش‌شناسی خود معلول دیگر متغیرهاست. انعکاس مدل اندیشگانی انقلاب از طریق الگوهای بلاغی متن مستلزم بروز و عینیت بخشیدن به سایر متغیرهاست تا در روش‌شناسی شعر انقلاب نمود یابد.

• **متغیرهای مستقل^۲:** متغیرهای مستقل علی‌رغم قرابت و همبستگی اندیشگانی و نظری با سایر متغیرها از حیث کنش و تعامل با سیستم در فاصله دورتری هستند. این متغیرها نیز به دو دسته کلی زیر تقسیم می‌شوند:

(۱) **متغیرهای مستثنی:** این متغیرها، اغلب تحت تأثیر و تأثر عواملی خارج از انگاره شناختی فرهنگ مقاومت قرار می‌گیرند. به دلیل اینکه همه این متغیرها به فضای بافتی

1. Dependent Variables
2. Independent Variables

فکری برای بروز نیاز دارند. در تحلیل حاضر هیچ کدام از متغیرها در این دسته جای نگرفتند.

۲) **متغیرهای اهرمی ثانویه** که در این ضلع زیر خط قطری قرمز قرار گرفته‌اند، تعامل و تأثیر گذاری نسبی دارند. ولی با این حال، تأثیر گذاری آنها بیشتر از تأثیر پذیری آنهاست. به عبارتی می‌توان این متغیرها را به شکل متغیر ورودی ثانویه در نظر گرفت که تغییر آنها تا حدودی بر سیستم تأثیر می‌گذارد. متغیرهای ذیل مؤلفه انسان‌شناسی بیشتر در این مکان قرار گرفته‌اند که از آن جمله می‌توان به: کنشگری جنسیتی برابر و تبیین عاملیت برابری زن و مرد در کنش‌های انقلابی، توجه به دانش بومی و برجسته‌سازی ویژگی‌های بافتی، سرزمینی، تاریخی و بی‌مرزی قومیتی و سازمان‌دهی بدون مرز قومیت‌ها ذیل ساختار انقلاب اشاره کرد. راهبردسازان فرهنگی کشور باید نسبت به ماهیت و رفتار هر کدام از این متغیرها، برای برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری و مدیریت آنها اقدام کنند. در نگاشت‌های حاصل از تحلیل ساختاری در جدول ضرایب اثر متقاطع، به‌طور کلی متغیرها هر چه به خط قطری قرمز نزدیک‌تر باشند راهبردی‌تر هستند و هر چه به سمت مبدأ نمودار نزدیک‌تر باشند، نقش تنظیم‌گری قوی‌تری در محیط بر جای می‌گذارند.

نتیجه‌گیری

مقاومت به عنوان یکی از اصول بنیادین زندگی بشری، متضمن ارزش‌ها و غایبات والای بشری مانند عدالت و آزادی و تداوم بخش و تکامل آفرین حرکت تمدن بشری در مسیر سعادت است که برای تحقق آن ضرورت‌های اجتماعی، تأکیدات دینی و قرآنی، الزامات سیاستی و مدیریتی و استدلال‌های عقلانی فراوانی وجود دارد. با این حال، (میرقادری و کیانی، ۱۳۹۱) معتقد است که بدون ایجاد یک بافت فرهنگی برای مفهوم مقاومت، تحقق این اصل بعید به نظر می‌رسد. ساختار نظری و اندیشگانی انقلاب اسلامی ایران به دلیل ریشه‌دار بودن در منابع فکری، شناختی و نظری مرتبط با وحی و ساختار سازی و نهادسازی مبتنی بر همین مبانی، زمینه مناسبی برای تحقق مقاومت پدید آورده است که به نتایج ارزشمندی برای نظام منجر شده است و وجه تمایز برجسته

آن را با سایر انقلاب‌های دنیا پدید آورده است. فرهنگ مقاومت در ساحات گوناگون سخت و نرم بروز کرده اما این فرهنگ در عرصه نرم و اندیشگانی نمود بنیادی‌تر و قدرتمندتری دارد. ادبیات و شعر انقلاب نیز با تلفیق ظرفیت‌های هنر، زبان‌شناسی و زیبایی‌شناسی با ارزش‌های اصیل اسلام و انقلاب ایران، یک زیرفرهنگ منحصربه‌فردی را خلق کرده است که هم در عرصه‌های سخت مانند جنگ تحمیلی و دفاع از حرم و هم در عرصه‌های نرم مانند رسانه و تبلیغات و آیین‌های مذهبی، نمایش آبرومندانه‌ای ارائه کرده است که در نهایت یکی از ارکان فکری مقوم انقلاب بوده است. با این حال، فرهنگ مقاومت در ادبیات مقاومت و پایداری، ظرفیت‌های فراوانی برای بسط و تقویت اصول انقلاب دارد اما به دلیل کاستی‌های تحقیقاتی و روش‌شناختی و نظری در پدیدارشناسی آن مغفول مانده است که در بالا به برخی از آنها اشاره شد.

پاسخ سؤال‌های اول تا سوم پژوهش: نتایج حاضر نشان می‌دهد که انگاره شناختی

فرهنگ در شعر انقلابی دارای یک ساخت پیچیده و دربردارنده چهار محور (مؤلفه) اصلی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و روش‌شناسی است که آن را از بقیه ساخت‌های مفهومی متمایز کرده است. همچنین، ذیل این مؤلفه‌ها، ۱۷ متغیر گوناگون جای گرفته که به این فرهنگ هویت بخشیده‌اند که شامل: شیوه استدلال، روش تفکر، الهیات و جهان‌بینی، بیان ارزش‌ها، بیان مفاهیم و مضامین، غایت‌شناسی، بیان هنجارها، کنشگری جنسیتی، توجه به دانش بومی، هویت‌سازی انقلابی، بی‌مرزی قومیتی، کلان‌ساختار اندیشگانی، بیان انتقادی، تلفیق شور و شعور، جهان‌شمولی، ارزشیابی و نتیجه‌مندی و خلق گونه اختصاصی می‌شوند. در پاسخ به سؤال دوم تحقیق نیز یافته‌ها حاکی از آن است که متغیرهای کشف‌شده در گام اول در یک نظام ناپایدار و پویای اندیشگانی قرار گرفته‌اند که تحلیل و مدیریت آنها را دشوارتر کرده است. نتایج بررسی سؤال چهارم پژوهش نشان می‌دهد که این متغیرها در چهار دسته متغیرهای ورودی شامل متغیرهای حیاتی و متغیرهای یافتی؛ متغیرهای دوجهبی شامل متغیرهای ریسک و متغیرهای هدف، متغیرهای وابسته و متغیرهای مستقل که شامل متغیرهای مستثنی و اهرمی می‌شود که هر کدام دارای ذات و ماهیت رفتاری گوناگون هستند که با توجه به موقعیت قرار گرفتن در نظام اندیشگانی انگاره شناختی شعر انقلاب از سایر متغیرها متمایز می‌شوند و در درجه‌های گوناگون از اهمیت قرار می‌گیرند. به دلیل تفاوت روش‌شناختی نوشتار حاضر با تحقیقاتی که در این زمینه انجام شده

است، امکان مقایسه مستقیم نتایج حاصل با ادبیات تحقیق وجود ندارد، اما به طور کلی، یافته‌های حاصل با اغلب تحقیقات بررسی شده در پیشینه پژوهش، قرابت معنایی و کارکردی دارند.

کاربست نوآورانه یک روش نوین تحقیقاتی است که به تلفیق مدل‌سازی معادله ساختاری و تحلیل ساختاری کیفی منجر شده است و اطلاعات ارزشمندی را درباره محورهای این فرهنگ، مؤلفه‌ها و متغیرهای آن و ماهیت شناسی آن فراهم کرده است که دارای ظرفیت‌های سیاست‌گذاری و راهبردسازی فراوانی است. این نتایج برای محققان حوزه سیاست‌گذاری و مدیریت فرهنگی، راهبرد سازان و آینده‌پژوهان کاربردهای فراوانی دارد. زیرا یک منبع تغذیه معتبر برای این حیطه فراهم کرده است. همچنین، این مقاله دارای ارزش‌ها و کاربردهای روش‌شناسی برای محققان حوزه زبان‌شناسی کاربردی است تا با کاربست آن، تصویر عمیق‌تری از پدیده‌های علوم انسانی و ادبیات و زبان‌شناسی ارائه دهند. از لحاظ روش‌شناختی، نوشتار حاضر از تلفیق رویکردهای کمی و کیفی برای بررسی یک پدیده غیر عینی و ذهنی استفاده کرده است که الگوی کاربست آن و همچنین استفاده ترکیبی آن از نرم‌افزارهای گوناگون برای محققان حیطه‌های مختلف علوم انسانی قابل استفاده است. از لحاظ اعتبار یافته‌ها نیز نتایج به دست آمده در این روش که با استفاده از نرم‌افزارهای تحلیلی و نظرات نخبگان به دست آمده قابلیت اعتباربخشی و تخمین روایی و پایایی در دو سطح کمی و کیفی را دارند. از لحاظ کاربردشناسی نیز امکان خلق و بسط نظریه از خروجی تحلیل عاملی وجود دارد. زیرا این نوع الگو سازی مبتنی بر داده‌های معتبر و دارای ماهیت زایشی است. علاوه بر آن، خروجی حاصل از مدل‌سازی معادله ساختاری یک ورودی معتبر برای تحلیل ساختاری و ماهیت پژوهی ارائه می‌دهد، در حالی که خروجی تحلیل ساختاری نیز می‌تواند تغذیه معتبری را برای فرایندها و نرم‌افزارهای سناریونویسی و آینده‌پژوهی در نرم‌افزارهایی مانند سناریو ویزارد و غیره فراهم کند. از لحاظ بافتی نیز الگوی تدوین شده در پژوهش جاری به دلیل ریشه داشتن در منابع و دانش بومی موجود در نظام اندیشگانی فرهنگ مقاومت و جهان‌بینی انقلاب اسلامی، مزیت‌های فراوانی بر مدل‌های غربی دارد که از آنها برای تحلیل بخش‌های گوناگون فرهنگی استفاده می‌شود.

فهرست منابع

۱. اسدی، حیدر و رجیبی، هادی (۱۳۹۶)، نقش فرهنگ مقاومت در امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران، *فصلنامه سیاست*، ۱۶، صص ۱۰۴-۸۸.
۲. پسندی، فائزه و اژه‌ای، تقی (۱۳۹۶)، جلوه‌های پایداری و تعهد در شعر سلمان هراتی و سمیح القاسم، *کاوش نامه ادبیات تطبیقی*، ۷(۲۷)، صص ۴۴-۲۳.
۳. صالحی مرزيجرانی، ابوالفضل و ملکی، سپیده (۱۳۹۶)، *فرم و هدف در ادبیات پایداری؛ نقش ادبیات پایداری در ایجاد فرهنگ مقاومت*. همایش همایش ملی ادبیات مقاومت، دوره. ۴. فلاحی، کتابون؛ باوان پوری، مسعود و کاظم علیلو، سهیلا (۱۳۹۹)، اشتراکات شعر مقاومت سمیح القاسم و حسین اسرافیلی، *فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی*، ۱۴(۵۴)، صص ۳۳۳-۳۱۳.
۵. محمدزاده، مرضیه (۱۳۹۵)، بررسی ساختاری نماد در ادبیات عاشورایی، *ادبیات پایداری*، ۸(۱۴)، صص ۱۹۴-۱۷۱.
۶. میرقادری، سید فضل‌الله و کیانی، حسین (۱۳۹۱)، *بن‌مایه‌های ادبیات مقاومت در قرآن*. *فصلنامه مطالعات ادبی متون اسلامی*، ۱(۱)، صص ۹۷-۶۹.
7. Creswell, J. (2008), *Research Design: Qualitative, Quantitative, and Mixed Methods Approaches*. London: Sage.
8. Crisp, P. (2003), *Conceptual metaphor and its expressions*. In J. Gavins & G. Steen (Eds.), *Cognitive poetics in practice* (pp. 99-113). London: Routledge.
9. Dornyei, Z., & Taguchi, T. (2010), *Questionnaires in Second Language Research: Construction, Administration and Processing* (2nd ed.). New York: Routledge.
10. Fauconnier, G. & Turner, M. (2002), *The way we think: Conceptual blending and the mind's hidden complexities*. New York: Basic Books.
11. Fontana, D. (1981), *Psychology for Teachers* London: Macmillan.
12. Freud, S. (2009), *On creativity and the unconscious: The psychology of art, literature, love, and religion*. Haper: Collins.
13. Gavins, J. & Steen, G. (2003), *Cognitive Poetics in practice*. London, Routledge.
14. Harlow, B. (1987), *Resistance literature*. New York: Methuen.
15. Harlow, B. (1991), *Sites of struggle. Studies in Chicano literature, culture, and ideology criticism in the Borderlands*, 149-64.
16. Lakoff, G. (1987), *Women, Fire and Dangerous Things: What Categories Reveal about the Mind*, Chicago: Chicago University Press.

17. Langacker, R. W. (1991), *Foundations in Cognitive Grammar, Vol. II: Descriptive Application*, Stanford: Stanford University Press.
18. Lincoln, Y. S., & Guba, E. G. (1985), *Naturalistic inquiry*. Sage, Naturalistic inquiry.
19. Mattelart, Armand (1979), *Multinational Corporations and the Control of Culture*, trans. Michael Chanan (New York, Humanities Press/Brighton, Harvester Press).
20. Pallant, J. (2013), *SPSS Survival Manual. A step by step guide to data analysis using SPSS, 4th edition*. Allen & Unwin. Australia.
21. Sjostrom, B., & Dahlgren, L. O. (2002). Nursing theory and concept development or analysis: Applying phenomenography in nursing research. *Journal of Advanced Nursing*, 40(3), 339-345.
22. Stockwell, P. (2009), The cognitive poetics of literary resonance. *Language and Cognition*, 1 (1), 25-44.
23. Talmy, L. (2000). *Toward a cognitive semantics, Concept structuring systems*. Cambridge: MIT Press.
24. Turner, M. (1991), *Reading Minds: The Study of English in the Age of Cognitive Science*, Princeton, NJ: Princeton University Press.
25. Walsh, C. (2007), Schema poetics and crossover fiction. In M. Lambrou & P. Stockwell (Eds.), *Contemporary stylistics* (pp. 106-15). London: Continuum.

